وجه تردید محقق اول در وجوب صلات جمع بر مرأة «عند حضورها»، به خلاف عبد و مسافر

بعد مطلب جالبی که می‌فرمایند این است:

> **أما العبد، و المسافر فاذا قلنا باعقادها بهما جاز أن يؤمّ لأنهما من أهل الجمعة و المريض و من سقطت عنه لعذر كالأعمى و الأعرج و من بعد فمع تكلّف الحضور يجب عليه لان السقوط لمشقة السعي فمع تكليفه يجب لزوال المشقّة، و لا تنعقد بالكافر و ان وجبت عليه**
>
> **[1]**

«أما العبد، و المسافر...»؛ عبد و مسافر می‌توانند امام شوند، تا آن جا که می‌فرمایند: **«و المريض و من سقطت عنه لعذر كالأعمى و الأعرج و من بَعُدَ فمع تكلّف الحضور يجب عليه»؛** با این‌که مشقت دارد و واجب هم نیست، اما اگر تکلف کرد و حاضر شد، حال که حاضر شد، «یجب علیه». خود ایشان همان مفاد حدیث را می‌آورند. جالب است. **«لان السقوط لمشقة السعي»؛** چرا از اینها ساقط شده بود؟ به‌خاطر این‌که سعی مشقت داشت. خُب حال هم که این مشقت را متحمل شد و آمد، **«فمع تكلفه يجب لزوال المشقّة»؛** وقتی با تکلف خودش را رساند حال دیگر واجب است. آن مشقتی که مانع از وجوب بود رفت. همان بیان خود حدیث می‌شود. خُب چرا مرأة را نمی‌گویند؟! خُب مرأة را هم بگویید.

من احتمال دادم، این‌که ایشان در مرأة تردد دارند و روایت را در می‌کنند، به این دلیل است که می‌گویند مرأة، غیر از کسانی است که مریض هستند و مشقت دارند. آن ذو المشقة، مشقت را متحمل می‌شود و بر او واجب می‌شود. اما در مورد زن، خود ذات او زن است. چون خود ذاتش زن است، وقتی هم به جمعه بیایی باز زن است. زن بودن که عوض نشده است. شما گفتی زن، وجوب ندارد. زن که ذاتش زن است، وقتی در نماز حاضر شد باز زن است. خُب چطور شد باز حکم عوض شد؟!

14:27

شاگرد: اگر مالک را رخصت گرفتیم بین زن و مریض نیست.

استاد: صحبت سر وجوب است. میگوییم بر زن واجب نیست. طولی را هم به کار نیاوریم. خُب وقتی واجب نیست، وقتی حاضر شد چرا واجب شود؟!

شاگرد۲: معیار عدم حضور فی الجمعه و الجماعة بود که الآن حاصل شد.

شاگرد: حاصل شد، پس یک وجوب هم میآید.

استاد: نه مصادره نکنید.

شاگرد: الا اینکه آن را با بقیه احکام نماز جمعه گره بزنیم. اگر مریض حاضر شد، عدد را کامل میکند ولی زن عدد را کامل نمیکند.

استاد: اینکه زن، باعث کمال عدد میشود یا نه، حرف دیگری است. فعلاً حرف ایشان را بررسیم. چرا زن با مسافر و عبد تفاوت دارد؟ ایشان فرمودند: «اختلف الفقهاء»؛ وقتی عبد و مسافر به نماز جمعه آمدند، فقها اختلاف کردهاند که عدد میشود یا نمیشود. ولی گفتند بر آنها واجب میشود و مجزی هم هست. مرحوم مجلسی در مورد اجزاء فرمودند: «کانه مقطوع به فی کلام الاصحاب».

خُب چرا زن؟ ایشان میگویند زن بهعنوان اینکه زن است، وقتی میگویند به اجماع فقها، شرط وجوب، ذکورت است، یعنی نماز جمعه بر زن هم واجب است؟! به اجماع فقها شرط وجوب نماز جمعه ذکورت است؛ یعنی پس نماز جمعه بر زن واجب نیست؛ شرط وجوب ذکورت است؛ ابتدای کلام گفتند. حالا میگویند اگر زن حاضر شد، خُب بشود! شرط که عوض نشد.

شاگرد: ابتدا حضور هم داشت؟ در آن جا که داشت شرط ها را میگفت، حضور هم بود؟

استاد: عبارت این بود: «البلوغ، و كمال العقل، و الذكورية، و الحرية، و الحضر». حضر شرط است.

شاگرد: اگر مسافر، حاضر شود، از مسافر بودنش که نمی افتد. باز هم مسافر است.

استاد: یعنی وقتی مسافر به نماز جمعه میآید، مسافر است. ولی ذاتش که مسافر نیست.

شاگرد: نه، منظور از ذات، در اینجا آن عنوانی است که عوض نمیشود.

استاد: وقتی مریض هم میآید باز مریض است. سالم که نشد. ولی مشقت را تحمل کرده، ایشان میگویند حالا که تحمل کرده و آمد، واجب است. مسافر هم بهخاطر مشقت سفر است. خود مسافر یکی از صغریات مشقت است. میگوید ای آقای مسافر بر تو سخت است لذا واجب نکردیم. حالا خودت آمدی فبها؛ در روایت دیروز ثوابش را هم خواندیم. خیلی هم کاری خوبی کردی.

شاگرد: مقصود من این بود: مواردی مثل مسافرت و مرض، بهخاطر مشقت وجوب نداشت. ولی حالا این مشقت را متحمل شد. اما در مورد مرأة بحث مشقت نیست؛ فرض کنید مستور بودن و محفوظ بودن او مطرح است. وقتی حاضر میشود، هنوز عنوانی نیست که بگوییم وقتی متحمل شدی بگوییم تمام شد.

استاد: خُب اینکه مؤید ایشان میشود. یعنی وقتی هم حاضر شد... .

شاگرد: من هم نمیخواهم اشکال عرض کنم. من نسبت به فرمایش شما که گفتید ذاتش زن است، این را عرض کردم.

استاد: من دارم تقریر می‌کنم منظور ایشان از این‌که در مرأة مشکل دارند اما در عبد و مسافر و صاحب مشقة مشکلی ندارد، چیست. حتی دیروز گفتم عبارتشان یادم نیست؛ فرمودند: «قلنا نلتزم فما الدلیل؟». عبارتشان این بود: «و قوله: ولو انعقدت بهما لانعقدت من فردین قلنا: نلتزم فما الدلیل»[2]؛ یعنی دراین‌صورت اگر پنج نفری که جمع می‌شوند همه مسافر باشند و حاضری در آن‌ها نباشد، یا این‌که عبدهایی جمع شوند که در آن‌ها حرّ نیست، لازمه‌اش این است که بگوییم می‌توانند یک نماز جمعه تشکیل بدهند. می‌گویند خُب این را می‌گوییم. چه مانعی دارد؟! یعنی تا این اندازه محکم جلو می‌روند. ولی در مرأة، تردد دارند.

شاگرد: من متوجه فرمایش حضرت عالی شدم. مطلبی هم که من عرض کردم برای توجیه فرمایش ایشان بود؛ عرض من این بود: فرقی که حضرت عالی فرمودید آیا فارق هست؟ چون درست است که ذاتش زن است، ولی بالأخره به همان عنوانی که شرط وجوب بوده، ثابت است. همان‌طوری که در مسافر هم ثابت است و در مرأة هم ثابت است. فرمایش حضرت عالی چطور فارق می‌شود؟

استاد: عناوین دیگر یک نحو صغریات یک نحو مشقت هستند، اما عنوان مرأة، عنوان ذاتی خودش است.

شاگرد: پس مناط در واقع نکته ترخیص است.

استاد: من تقریر می‌کنم.

شاگرد: سیاق که یکی است. یعنی شما به گردن شارع می‌گذاری که به‌خاطر زن بودنش این‌طور شده. چون در کنار ذکورت، عدم عبد بودن هم هست.

استاد: مثلاً می‌گویی به اجماع فقهاء، ذکورت شرط در وجوب جهاد است. یعنی جهاد بر زن واجب نیست. شما از این چه می‌فهمید؟ می‌گویی خُب اگر زن به میدان آمد که بر او واجب است! اول گفتم نیا! چنین چیزی اصلاً به ذهنتان نمی‌آید. می‌گویی‌م اگر ما از ابتدا گفتیم که ذکورت شرط وجوب جهاد است، می‌خواهد بیایی یا نیایی. تمام شد، وجوبی بر او نیست. به خلاف این‌که بگویی‌م اگر به فلان عذری در میدان حاضر نشد، اگر آمد و در میدان حاضر شد، باید جهاد کند. این تفاوت می‌کند. من از فرمایش ایشان دفاع می‌کنم؛ دفاع به‌معنای تقریر. اگر وجه دیگری به ذهن شما می‌آید بفرمایید. این‌که چرا ایشان به این صورت فرموده‌اند و تفاوت گذاشته‌اند، احتمال می‌دهم که این باشد؛ یعنی شرط ذکورت برای خود ذات مرأة است و نمی‌توان آن را جدا کرد.

شاگرد: در مورد عبد چه می‌فرمایید؟

استاد: عبد از عناوین ذاتیه نیست. عبد حالت مکلیت و اعتبار اجتماعی است. حالا بعد است و فردا آزاد می‌شود و حرّ می‌شود.

شاگرد۲: این‌که فرمودید مرأة در وجوب قرار نمی‌گیرد، نیاز به بیان دارد.

استاد: یعنی بیان خود محقق.

شاگرد۲: یعنی شارع باید یک بیانی داشته باشد که این با مجنون فرق دارد.

استاد: شما می‌خواهید جواب بدهید؛ بیانش این است که وقتی شارع، ذکورت را شرط وجوب جمعه قرار داده، فقط با ذکورت است که وجوب می‌آید. پس اگر زن بود، اصل وجوب نیست، چون شرط را ندارد. وقتی حاضر شد شرط آمده؟! کجا آمد؟! باز هم زن است.

شاگرد۲: وقتی مجنون است، اصلاً شرط وجوب نمی‌آید.

استاد: و لذا بر او واجب نیست.

شاگرد۲: اگر افاقه شد چه؟

استاد: افاقه شد بله، ولی جنون طاری بر او است. جنون که ذاتی او نیست.

شاگرد۲: عرض من این است که در زمان وجوب، مجنون و عبد و مرأة همه یک نکته داشتند. این نکته که شرط وجوب را نداشتند و لذا وجوب نمی‌آید. بعد اگر حالت تغییری کرد، سؤال این است که آیا وجوب می‌آید یا نه؟ شما می‌گویید اگر مرأة حضور هم پیدا کند نمی‌آید. من می‌گویم این نیاز به بیان دارد.

22:40

استاد: مرحوم محقق تنها در مرأة، تردید دارند. در صبی و مجنون که مشکلی ندارند. در بقیه هم که مرحوم محقق دفاع کرده‌اند که وقتی آنها حاضر شدند، نماز را بخوانند. فقط فرمودند: «فی المرأة تردد» و روایت را تضعیف کردند. من نمی‌دانم در نظر مبارک ایشان چه بوده. فقط به‌عنوان احتمال اینطور عرض می‌کنم: می‌گویند چون شرط وجوب، ذکورت است، لذا با تمام موارد دیگر فرق می‌کند. مرأة بودن را نمی‌توان از مرأة جدا کرد. یک نوعی از مکلف دیگر است. شما در وجوب نماز، ذکورت را شرط کردید. چه طور می‌خواهید بگویید وقتی زن در نماز حاضر شد، بر او واجب می‌شود؟! این نسبت کذب دادن به شارع است. شارع می‌گوید من شرط وجوب را ذکورت قرار داده‌ام، شما می‌گویید حالا که زن آمد، بر او واجب شد؟! کجا؟! به فرمایش ایشان دارید به شارع تهمت می‌زنید. به خلاف سائر موارد؛ در سائر موارد، شارع یک عذر و مشقتی را می دیده، می‌گوید حالا که حاضر شدی دیگر هستی و این مشقت گذشته. به خلاف ذکورت.

---

[1] همان

[2] المعتبر في شرح المختصر؛ ج۲، ص: ۲۹۲

بازبینی #1
ایجاد شده 30 آوریل 2026 12:26:31 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 آوریل 2026 12:29:04 توسط ... .